



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند مطلب نوشته شده من جمله درباره آدم و حواء و چگونگی گسترش نسل آنها همانطور که عرض کردیم بحث مبتلی به نیست و اثر عملی ندارد و ما به مناسبتی متعرض شدیم و اقوال مختلفی را از تاریخ و تفسیر و حدیث نقل کردیم و قول آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان به نظر ما صحیح آمد و همچنین در مورد صوفیه پرسیده شده که بالاخره از مسلمانان ارث می برند یا نه؟ بله فقهاء ما غلاة و نواصب و خوارج را میان مذاهب اسلامی استثناء کرده اند و غیر از اینها فرق اسلامی از هم ارث می برند و بیشتر از این لازم نیست که در مورد این مسائل بحث شود.

خب و اما بختمان در این بود که اگر کسی مدتی غائب شده مثلاً مسافرت کرده و خبری از آن در دسترس نیست در مورد اموالش چه حکمی می شود؟ عرض کردیم که امام رضوان الله علیه در تحریر الوسيلة این فرع فقهی را ندارد ولی بالاخره مسئله مهمی است و در فقه ما مطرح شده، در اینجا دو مطلب وجود دارد؛ اول اینکه افرادی از بستگانش فوت کرده باشند که خب از آنها ارث خواهد برد و دوم اینکه باید مشخص شود که خودش مرده یا زنده است تا اینکه دیگران از او ارث ببرند.

فقهاء ما در اینجا اختلافوا علی اقوال: یک قول این است که چهار سال در اطراف و جوانبی که احتمال دارد رفته باشد تحقیق می شود که در نکاح نیز این مطلب بیان شده است، قول دوم اینکه باید به مقدار طول عمر طبیعی یک شخص صبر شود که این در آئینه مختلف ممکن است فرق داشته باشد لذا بعضی ها ۱۰۰ سال و بعضی ها ۱۲۰ سال گفته اند و دلیلش هم این است که در واقع

استصحاب حیات جاری می کنند و یترتب بر حیاتش اینکه تصرف در اموالش بدون اجازه او حرام می باشد فلذا با استصحاب حیات به اندازه عمر طبیعی یک شخص صبر می کنیم و بیشتر فقهاء ما نیز همین قول را اختیار کرده اند. قول دیگر اینکه به روایات مراجعه می کنیم که در برخی از روایات چهار سال و در بعضی دیگر ده سال ذکر شده که این مدت را صبر می کنیم و بعد اموالش را تقسیم می کنیم. قول چهارم نیز قول شیخ مفید است که فرموده بعد از چهار سال اموالش را تقسیم نمی کنند بلکه آن را به وراثت و اقوام ملى یعنی غنی و ثروتمند و مالدار او بدهند و حتی ایشان فرموده از او رهن هم بگیرند که اگر نمرده بود و بعداً آمد بتواند مالش را به راحتی از آنها پس بگیرد.

خب و اما عمده در اینجا روایات ما می باشد که در باب ۶ از ابواب فرائض و موارث ذکر شده اند که عنوان باب این است: "حکم میراث المفقود والمال المجهول المالك".

خبر اول: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلَ خَطَابَ الْأَعْمُورِ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا جَالِسٌ فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ عِنْدَ أَبِي أَجِيرٍ يَعْمَلُ عِنْدَهُ بِالْأَجْرَةِ فَفَقَدْنَاهُ وَبَقِيَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْرِفُ لَهُ وَارِثٌ قَالَ: فَاطْلُبُوهُ، قَالَ: قَدْ طَلَبْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ، قَالَ: فَقَالَ: مَسَاكِينٌ وَحَرَكٌ يَدُهُ قَالَ: فَاعَادَ عَلَيْهِ قَالَ: اطْلُبْ وَاجْهَدْ فَانْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ وَإِلَّا فَهُوَ كَسَيْلِ مَالِكٍ حَتَّى يَجِيءَ لَهُ طَالِبٌ، فَانْ حَدِثْ بِكَ حَدِثَ فَأَوْصُ بِهِ إِنْ جَاءَ لَهَا طَالِبٌ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِ.﴾<sup>۱</sup>

خبر سنداً صحیح است.

خبر دوم: ﴿وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي رُوحٍ صَاحِبِ الْخَانَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى عَبْدِ صَالِحٍ (إِمَامِ كَازِمٍ) عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَتَقَبَلُ الْفَنَادِقَ فَيَنْزِلُ عِنْدِي الرَّجُلُ فَيَمُوتُ فَجَاءَ وَلَا أَعْرِفُهُ وَلَا أَعْرِفُ بِلَادَهُ وَلَا وَرَثَتَهُ فَيَبْقَى الْمَالُ

<sup>۱</sup> وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۸۲، ابواب فرائض و موارث، باب ۶، حدیث ۱، ط الإسلامية.

نیز همین را اختیار کرده و اما روایت ۴ سال و ۱۰ سال که خوانندیم مربوط می شود به اینکه در اصول عمل به روایات را چگونه اختیار کرده باشیم، بعضی قائلند در اخبار سلسله سند را می بینیم و اگر حجت باشد به آن عمل می کنیم مثل آیت الله خوئی که همینطور عمل کرده، اما برخی دیگر عمل فقهاء را در حجت و عدم حجت اخبار موثر می دانند به این صورت که اگر خبری ضعیف باشد ولی فقهاء و اصحاب به آن عمل کرده باشند ضعفش جبران می شود و در مقابل اگر خبری صحیح باشد ولی اصحاب از آن اعراض کرده باشند حجت نخواهد بود، بنابراین عمل به روایات که نوعاً خبر واحد هستند مربوط به مبنای ما در اصول می شود و ما مثل استاد بزرگوارمان آیت الله العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه قائلیم که حصول اطمینان میزان است لذا عمل و عدم عمل فقهاء در حجت خبر موثر می باشد و اما در مانحن فيه فقهاء ما به اخبار ۴ سال و ۱۰ سال عمل نکرده اند لذا حجت نیستند بنابراین قولی که می گوید باید به اندازه عمر طبیعی یک شخص صبر شود اقوی می باشد.

آیت الله خوئی طبق مبنای خودشان که عرض کردیم (عمل و اعراض مشهور موثر نیست و مهم سند خبر است) فرموده: «مسألة ۱۸۲۷: المفقود خبره و المجهول حاله یتربص بماله و فی مدة التربص أقوال و الأقوی انما أربع سنین یفحص عنه فیها فإذا جهل خبره قسم ماله بین ورثته الذین یرثونه لو مات حین انتهاء مدة التربص و لا یرثه الذین یرثونه لو مات بعد انتهاء مدة التربص و یرث هو مورثه إذا مات قبل ذلك و لا یرثه إذا مات بعد ذلك و الأظهر جواز التقسیم بعد مضي عشر سنوات بلا حاجة إلى الفحص».<sup>۵</sup>

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

عندي كيف أصنع به؟ ولمن ذلك المال؟ قال: اتركه علی حاله. ورواه الشيخ باسناده عن یونس وكذا كل ما قبله.<sup>۲</sup>

یونس بن عبدالرحمن مقام بسیار عالی دارد و حضرت رضا علیه السلام سه مرتبه برای او بهشت را ضامن شده و نماینده حضرت بوده.

خبر سوم: «وبالاسناد عن یونس، عن إسحاق بن عمار قال: قال لي أبو الحسن علیه السلام: المفقود یتربص بماله أربع سنین ثم یقسم».<sup>۳</sup>

در این خبر با صراحت ۴ سال بیان شده.

خبر چهارم: «وعنهم عن سهل، عن علي بن مهزيار قال: سألت أبا جعفر الثاني (امام جواد) علیه السلام عن دار كانت لامرأة وكان لها ابن وابنة فغاب الابن بالبحر وماتت المرأة فادعت ابنتها أن أمها كانت صيرت هذه الدار لها وباعت أشقاصا (جمع شقص به معنای قسمتی از آن) منها وبقيت في الدار قطعة إلى جنب دار رجل من أصحابنا وهو يكره أن يشتريها لغيبة الابن وما يتخوف أن لا یجل شراؤها وليس يعرف للابن خبر، فقال لي: ومنذ كم غاب؟ قلت: منذ سنین كثيرة قال: ينتظر به غيبة عشر سنین ثم يشتري، فقلت: إذا انتظر به غيبة عشر سنین یجل شراؤها؟ قال: نعم».<sup>۴</sup>

سند خبر خوب است و همانطور که می بینید در این خبر ۱۰ سال ذکر شده که آیت الله العظمی آقای خوئی نیز به همین ده سال فتوا داده است.

خبر ۶ بر قول شیخ مفید که عرض کردیم دلالت دارد.

خب واما از نظر اقوال این قول که به اندازه عمر طبیعی یک شخص صبر شود أشهر اقوال است و صاحب جواهر

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۸۳، ابواب فرائض و موارث، باب ۶، حدیث ۴، ط الإسلامیة.

<sup>۳</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۸۳، ابواب فرائض و موارث، باب ۶، حدیث ۵، ط الإسلامیة.

<sup>۴</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۸۴، ابواب فرائض و موارث، باب ۶، حدیث ۷، ط الإسلامیة.

<sup>۵</sup> منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۳۷۹، مسئله ۱۸۲۷.